

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۵
مقدمه	۱۷
فصل اول - جهان ادبی به مثابه جهان ممکن	۱۹
۱- درآمد سخن	۲۳
۲- چارچوب نظری: جهان ادبی به مثابه جهان ممکن	۲۵
۱-۲- خودبسندگی اثر ادبی و تعلیق کارکرد ارجاعی	۲۵
۲-۲- بافت‌گرایی، نظریه محاکات و جهان ممکن ادبی	۲۸
۳-۲- اصول موضوعه در معناشناسی جهان ممکن ادبی	۳۱
۱-۳-۲- جهان ممکن ادبی به مثابه صورت سمبلیک	۳۱
۲-۳-۲- تمامیت در جهان ممکن ادبی	۳۴
۳-۳-۲- ناهمسانی معناشناختی در جهان ممکن ادبی	۳۶
۴-۳-۲- جهان ممکن ادبی: عرصه ناممکن محتمل	۳۹
۵-۳-۲- منطق درونی جهان ممکن ادبی	۴۱
۶-۳-۲- خوانش نشانه‌شناختی جهان ممکن ادبی	۴۶
۳- فرجام سخن	۴۷
۴- پی‌نوشت‌ها	۴۹
فصل دوم - فرم محاکات (بازاندیشی در ساحت مفعول نظریه محاکات)	۵۹
۱- درآمد سخن	۶۳
۲- ملاحظات نظری پژوهش	۶۵
۱-۲- جایگاه ارجاع در محاکات	۶۶
۱-۱-۲- بازنمایی غیرمحاکاتی	۶۹
۲-۱-۲- بازنمایی محاکاتی	۷۱
۱-۲-۱-۲- بازنمایی و محاکات به معنای عام	۷۱
۲-۲-۱-۲- بازنمایی و محاکات به معنای خاص	۷۲

۱۰ * جستارهایی در باب نظریه محاکات (میمسیس)

۷۳	۲-۲- موضوع محاکات
۷۶	۳-۲- محاکات مجازی و حقیقی
۷۷	۴-۲- فرم محاکات در برابر محتوای محاکات
۷۹	۴-۲-۱- ساخت موسیقایی اثر به مثابه فرم محاکات
۸۱	۴-۲-۲- ساخت معنایی به مثابه فرم محاکات
۸۴	۴-۲-۳- ساخت نحوی به مثابه فرم محاکات
۸۸	۴-۲-۴- ساخت تصویری به مثابه فرم محاکات
۸۹	۴-۲-۵- تمثیل به مثابه فرم محاکات
۹۱	۴-۲-۶- میتوس به مثابه فرم محاکات
۹۲	۳- فرجام سخن
۹۴	۴- پی‌نوشت‌ها
۱۰۳	فصل سوم - موضوع محاکات به مثابه ابژه هنر
۱۰۷	۱- درآمد سخن
۱۰۸	۲- جایگاه نظریه محاکات در فلسفه هنر
۱۱۱	۳- موضوع محاکات به مثابه ابژه هنر
۱۱۲	۳-۱- موضوع محاکات از چشم‌انداز افلاطون و ارسطو
۱۱۷	۳-۲- محاکات از چشم‌انداز ابن‌سینا و خواجه نصیر
۱۱۹	۳-۳- طبیعت به مثابه موضوع محاکات
۱۲۵	۳-۴- سنت هنری به مثابه موضوع محاکات
۱۲۸	۳-۵- جهان ممکن به مثابه موضوع محاکات
۱۳۱	۳- فرجام سخن
۱۳۲	۴- پی‌نوشت‌ها
۱۳۵	فصل چهارم - از «ناممکن محتمل» تا قول به خودبستگی اثر ادبی در اندیشه ارسطو
۱۳۹	۱- درآمد سخن
۱۴۲	۲- مبانی نظری
۱۴۲	۲-۱- جایگاه نظریه محاکات در اندیشه ارسطو

فهرست * ۱۱

۱۴۴	۲-۲- التزام ارسطو به محاکات: رویکردی فرمالیستی یا ضدفرمالیستی؟
۱۴۹	۳-۲- ناممکن محتمل
۱۵۵	۳- فرجام سخن
۱۵۹	۴- پی‌نوشت‌ها
۱۶۷	فصل پنجم - دایانویا به مثابه موضوع محاکات
۱۷۱	۱- درآمد سخن
۱۷۳	۲- میتوس و دایانویا به مثابه موضوع محاکات
۱۷۴	۲-۱- میتوس به مثابه موضوع محاکات
۱۷۶	۲-۲- دایانویا به مثابه موضوع محاکات
۱۷۸	۲-۳- هنر مسلط در بازنمایی دایانویا
۱۸۲	۲-۴- قواعد حاکم بر سطوح متعدد نظام کلان هستی
۱۸۸	۳- فرجام سخن
۱۹۳	۴- پی‌نوشت‌ها
۱۹۹	فصل ششم - ساختار واقعیت و نظریه محاکات
۲۰۳	۱- درآمد سخن
۲۰۶	۲- ساختار واقعیت و نظریه محاکات
۲۰۷	۲-۱- حدود و ثغور مفهوم تصویر ذهنی
۲۰۹	۲-۲- نگاشت و بازنمایی واقعیت‌های ابتدایی
۲۱۲	۲-۳- تفکیک واقعیت نهادی از واقعیت ابتدایی در نظریه محاکات
۲۱۴	۲-۴- نقش زبان در تقویم ساختار واقعیت
۲۲۰	۳- فرجام سخن
۲۲۱	۴- پی‌نوشت‌ها
۲۲۵	فصل هفتم - آیا فرای در نقد اخلاقی ایتوس را نادیده گرفته است؟
۲۲۹	۱- درآمد سخن
۲۳۲	۲- مبانی نظری
۲۳۲	۲-۱- میتوس، ایتوس، دایانویا، مرحله

۱۲ * جستارهایی در باب نظریه محاکات (میمسیس)

۲۳۳	۲-۲- سمبل
۲۳۴	۳-۲- مفهوم اتیکال
۲۳۴	۴-۲- مراحل پنج‌گانه و سمبلیسم متناظر با آنها
۲۳۵	۱-۴-۲- مرحله لفظی و مرحله وصفی و واحد ساختاری در این دو مرحله
۲۳۷	۲-۴-۲- مرحله صوری و واحد ساختاری در این مرحله
۲۴۰	۳-۴-۲- مرحله اسطورهای و واحد ساختاری در این مرحله
۲۴۳	۴-۴-۲- مرحله آناگوریک و واحد ساختاری در این مرحله
۲۴۵	۳- فرجام سخن
۲۴۷	۴- پی‌نوشت‌ها
۲۵۱	فصل هشتم - بازخوانی انتقادی «میمسیس» افلاطونی در پرتو رساله کراتیلوس
۲۵۵	۱- درآمد سخن
۲۵۶	۲- بازخوانی «میمسیس» افلاطونی
۲۶۱	۱-۲- بازطرح چارچوب وجودی - معرفتی افلاطون
۲۶۴	۱-۱-۲- رابطه میمسیس با حقیقت
۲۶۵	۲-۲- بنیان‌های نظری میمسیس
۲۶۸	۳-۲- رابطه نشانه و مصداق از چشم‌انداز رساله کراتیلوس
۲۷۳	۴-۲- کاستی‌های نظری استدلال‌های افلاطون در باب میمسیس
۲۷۴	۱-۴-۲- تحلیل استدلال نخست سقراط در باب رابطه نام و مسمی
۲۷۷	۲-۴-۲- تحلیل استدلال دوم سقراط در باب رابطه نام و مسمی
۲۷۹	۳- فرجام سخن
۲۸۱	۴- پی‌نوشت‌ها
۲۸۹	فصل نهم - مرور انتقادی نظریه اسطوره‌شناختی رنه ژرار
۲۹۳	۱- درآمد سخن
۲۹۶	۲- مبانی نظریه اسطوره‌شناختی رنه ژرار
۲۹۷	۱-۲- نظریه میل محاکاتی
۲۹۹	۲-۲- میل محاکاتی و بحران رقابت

فهرست * ۱۳

۳۰۱.....	۲-۳- بحران و ضرورت انتخاب بلاگردان
۳۰۴.....	۲-۴- سازوکار درونی فراشد بلاگردان
۳۰۷.....	۲-۵- بازنمایی نمادین و پیدایش آیین
۳۱۰.....	۲-۶- از آیین تا اسطوره
۳۱۲.....	۳- نقد و نظر
۳۱۵.....	۴- فرجام سخن
۳۱۷.....	۵- پی‌نوشت‌ها
۳۲۵.....	منابع

پیشگفتار

جستارهای نه‌گانه‌ای که در این اثر آمده است، حاصل کوششی نظری برای به دست دادن نوعی نگرش انتقادی در باب نظریهٔ محاکات است که در مرحلهٔ نخست، متوجه استدلال‌های اندیشمندان در این خصوص است. به همین سبب خوانش یا تفسیر آرای اندیشمندان در مرحلهٔ آتی قرار دارد. به موجب چنین رویکردی می‌کوشم ضمن آشکارسازی ابهامات، مواضع نظری موجود در باب محاکات را به دست بدهم و سپس ضمن بررسی تمهیدات نظری، پی‌آمدهای قول به این دیدگاه‌ها را بررسی کنم. بدیهی است خوانندهٔ علاقه‌مند باید کم‌وبیش با اصل موضوع آشنایی داشته باشد تا بتواند اهمیت پرسش‌ها و انتقادهایی را که در این جستارها مطرح شده است دریابد.

تمامی جستارها حاصل تأملات نگارنده است. جستار هفتم که به موضوع ایتوس نزد فرای می‌پردازد حاصل پژوهشی مشترک است که دانشجوی دکتری من، سرکار خانم مرجان حسین‌پور نقش مهمی در تألیف آن داشته است. از مدیریت نشر سخن، آقای علمی، سپاسگزارم که زمینهٔ چاپ و نشر اثر را فراهم آوردند.

مقدمه

اثر حاضر مشتمل بر نه جستار مستقل است. هر جستار پرسش پژوهشی خاص خود را مطرح می‌کند و می‌کوشد پاسخی برای آن فراهم آورد، اما تمامی این جستارها به واسطه عطف توجه به موضوع میمسیس یا محاکات از نوعی انسجام درونی برخوردارند. به هر روی، در فصل نخست کوشیده‌ام جهان ممکن ادبی را در پرتو موضوعاتی مانند صورت‌های سمبلیک، تمامیت، ناهمسانی معناشناختی، ناممکن محتمل، منطق درونی اثر و خوانش نشانه‌شناختی تبیین کنم. در فصل دوم، با تمرکز بر فرم محاکات و نیز با تکیه بر اصول موضوعه نظریه محاکات کوشیده‌ام تا ضمن بررسی خاستگاه‌های این دیدگاه، استدلال‌هایی اقامه کنم که به موجب آن تقلید چنانچه متوجه فرم و نه موضوع محاکات باشد، این نظریه قابلیت آن را دارد که در خوانشی نو به مثابه درآمدی بر نظریه فرمالیستی و نه الزاماً نظریه‌ای بدیل یا رقیب با آن درآید.

در فصل سوم، از بین موضوع، شیوه و ابزار محاکات به موضوع محاکات روی آورده‌ام. بر این اساس، مفروض است وقتی هنرمند به آفرینش اثر هنری روی می‌آورد، موضوع محاکات ممکن است مشتمل بر امر ایده‌آل یا آرمانی، سنت، طبیعت، وضع امور، اصول عام طبیعت بشری یا صرفاً همان واقعیت بیرونی باشد. به همین سبب، ضمن بررسی این پیش‌نهادها در باب موضوع محاکات، قابلیت‌ها و کاستی‌های نظری آنان را واکاوی کرده‌ام. در فصل چهارم، ضمن خوانش انتقادی جایگاه نظریه محاکات در اندیشه ارسطو، به تحلیل مفهوم «ناممکن محتمل» می‌پردازم و با توجه به اظهارات خود ارسطو در بوطیقا تلقی او را در خصوص ناممکن محتمل و نیز قول به خودبسندگی اثر ادبی تحلیل و بررسی

می‌کنم؛ در فصل پنجم، پس از تعریف مقدماتی میتوس و دایانویا به مثابه موضوع محاکات، این نکته را مطرح می‌کنم که چنانچه محاکات متوجه امر ایستا یعنی دایانویا باشد، چه تمهیداتی در بازنمایی هنری/ ادبی به کار می‌رود.

در فصل ششم، ضمن پذیرش مفروضات بنیادی نظریه محاکات، نخست حدود و ثغور مفهوم تصویر ذهنی را روشن می‌کنم. سپس به این موضوع می‌پردازم که ذهن امکان بازنمایی یک واقعیت ابتدایی را از طریق تصویرهایی دارد که گاه از اساس با وضع امور بیگانه‌اند. در پایان با تأکید بر تفکیک واقعیت نهادی و ابتدایی نزد سرل (Searle, J.)، ضمن جرح و تعدیل دیدگاه وی، اهمیت کاربست این تفکیک را در نظریه محاکات روشن می‌سازم و تبیین می‌کنم زبان چگونه در تقویم ساختار واقعیت دخیل است. در فصل هفتم، که حاصل پژوهشی مشترک است، با واکاوی لوازم و عواقب نظری آنچه فرای بدان پایبند است، می‌کوشیم پاسخی برای این مسئله به دست دهیم که چرا در نقد اتیکال، که الزاماً مبتنی بر ایتوس است، ایتوس کنار گذاشته شده است. در ادامه، ضمن تبیین روش شناختی تحلیلی فرای، ایتوس و انهادده شده به چه شکلی در چهارچوب نظری فرای نمایان می‌شود. در فصل هشتم، کوشیده‌ام ضمن بررسی اصالت مفروضاتی که افلاطون در طرح نظریه میمسیس بدان پایبند است؛ لوازم و عواقب منطقی این نظریه را بررسی کنم و کاستی‌های این نظریه را بر پایه خوانش انتقادی رساله کراتیلوس آشکار کنم.

در فصل پایانی، ضمن بررسی خاستگاه‌های نظری اندیشه ژرار، استدلال‌های وی را در خصوص میل محاکاتی بررسی و تحلیل کرده‌ام. در این بررسی، با تأکید بر جایگاه نظری ژرار مبنی بر قول به عدم اصالت آگاهی، تصریح می‌کنم که موضع ضدکارتری او را نسبت به سوژه محل تأمل می‌دانم و معتقدم آنچه ژرار به مثابه ساختار بنیادی فرهنگ مطرح می‌کند، از نوعی ناخودآگاهی کور و لجام‌گسیخته پیروی می‌کند که مبتنی بر نفی جایگاه خودآگاه و خودکاربودگی (automatization) میل است.

فصل اول

جهان ادبی به مثابه جهان ممکن

جهان ادبی به مثابه جهان ممکن

پژوهش حاضر بر آن است تا با طرح جهان ادبی به مثابه جهان ممکن، ضمن قول به خودبسنندگی اثر ادبی، بدیلی در برابر آن دسته از نظریاتی به دست دهد که اثر ادبی را بازتاب وضع امور در جهان واقع تلقی می‌کنند. به همین سبب، پس از طرح بحثی در باب خودبسنندگی اثر ادبی که به واسطه نیروهای درون‌سو شکل می‌گیرد، موضوع بافت‌گرایی را از موضع کلان فرهنگی، پدیدارشناختی و زبان‌شناختی می‌کاود. این پژوهش، به لحاظ روشی، تلفیقی از رویکردهای پدیدارشناختی و زبان‌شناختی را در بررسی بافت ادبی به کار می‌بندد تا اصول موضوعه جهان ممکن ادبی را در پرتو موضوعاتی مانند صورت‌های سمبلیک، تمامیت، ناهمسانی معناشناختی، ناممکن محتمل، منطق درونی اثر و خوانش نشانه‌شناختی تبیین کند. در این بررسی مشخص می‌شود که در معناشناسی جهان ممکن ادبی، نظریه هماهنگی صدق در قیاس با نظریه تطابق صدق کارایی بیشتری دارد و جهان ادبی، ضمن تعلیق کارکرد ارجاعی متن، شکل‌گیری معنا را نه از طریق ارجاع به وضعیت امور در جهان خارج که از طریق انتظام درونی اثر ممکن می‌سازد.

۱- درآمد سخن

در خوانش محاکاتی^۱ آثار ادبی کوشش بر این است که رابطه‌ای معقول و استوار بین اثر ادبی و جهان خارج یافته شود. در همین راستا، بسیاری از اندیشمندان حوزه ادبیات و تاریخ تلاش کرده‌اند خاستگاه تاریخی و زمینه‌های واقعی آثار ادبی را واکاوی کنند و آن دسته از ملاحظات عینی‌ای را برملا کنند که تصور می‌شود اثر ادبی برآمده از آن است. برای نمونه، پژوهش‌هایی که برای تبیین جایگاه تاریخی برخی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و حماسی انجام داده‌اند، با اتکاء به این دیدگاه صورت گرفته است؛ گو اینکه بدان تصریح نشده باشد.^۲ به هر روی، به موجب چنین دیدگاهی، جهان اثر به مثابه آینه‌ای در برابر طبیعت یا جهان واقع است و بنابراین هویت شخصیت‌های داستانی، تصاویر، رویدادها و وضعیت‌های داستانی به نوعی اموری ظلی و تقلیدی محسوب می‌شود که بر اساس اصل ارجاعی، می‌توان پدیداری متناظر و هم‌ارز با آن‌ها در جهان خارج یافت. به همین سبب، رویدادها و شخصیت‌های تاریخی، و وضعیت‌ امور در جهان خارج منبع یا پایگاهی به شمار می‌روند که جهان ادبی بر اساس آن ساخته و پرداخته شده است.

از آنجایی که در بنیان این تئوری با اصل ارجاع سروکار داریم، و صدق و کذب امور منوط به تطابق آن‌ها با امور جزئی و خاص جهان واقع است، رویکرد تاریخی در این نگرش‌ها غلبه دارد، رویکردی که به موجب آن هر پدیداری در جهان ادبی بازتاب واقعیتی خدشه‌ناپذیر است؛ بنابراین چنین رویکردی نه تنها نافی استقلال و خودبسندگی اثر ادبی است، بلکه ادبیات را به مرتبه تاریخ تقلیل می‌دهد. اما این همه ماجرا نیست و گاهی اوقات رویکردی تمثیلی که شبه‌فلسفی‌تر از رویکرد پیشین است نیز در کار است. از این چشم‌انداز، جهان ادبی محل ظهور و بروز پدیدارهای عام جهان‌شمول است. در واقع، وقتی امکان شناسایی یک رویداد خاص یا شخصیت واقعی در پشت بازنمایی داستانی

۲۴ * جستارهایی در باب نظریه محاکات (میمسیس)

وجود نداشته باشد، پژوهشگر یا منتقد ادبی از رویکرد محاکاتی به رویکرد تفسیری یا تمثیلی روی می‌آورد.

بر این اساس، شخصیت‌ها یا رویدادهای داستانی اصالت خود را نه از طریق ارجاع به امور خاص تاریخی، که به واسطه ارجاع به موضوعات جهان‌شمول به دست می‌آورند. به این ترتیب، «امر خاص داستانی بیانگر امر عام واقعی به شمار می‌رود» (Doležel, 1988: 477). چنین دیدگاهی به شکل‌گیری نوعی سنخ‌شناسی^۳ ادبی منتهی می‌شود که به موجب آن یک پدیدار خاص، متناظر با امور عام محسوب می‌شود. به این منوال، در یک جهان ادبی شخصیت‌ها معادل سنخ‌های گوناگون اجتماعی، ویژگی شخصیت‌ها معادل ویژگی‌های روان‌شناختی عام، و وضعیت‌ها یا رویدادهای خاص و جزئی معادل اوضاع کلی و عام تاریخی به شمار می‌روند.^۴

به این ترتیب، از این چشم‌انداز جهان ادبی، مشتمل بر مقولاتی انتزاعی است که در کسوت رویدادها و شخصیت‌های داستانی متجلی شده‌اند. به همین سبب، در قرائت اثر لازم است با اتکاء به یک نظام تفسیری/تمثیلی، واقعیت‌های داستانی را به مرتبه امور عام و کلی برکشید. به بیانی دیگر، مؤلفه‌های حاضر در جهان ادبی، بر اساس یک نظام تفسیری، از هویت داستانی خود فاصله می‌گیرند و به سنخ‌ها یا کلیات جامعه‌شناختی، اخلاقی، روان‌شناختی و... مبدل می‌شوند. بدیهی است چنین رویکردی به سبب کنار نهادن امر خاص، اثر ادبی را از جذابیت‌های ویژه آن تهی و عاری می‌کند. به همین سبب، نگارنده در جستار حاضر می‌کوشد با اتکاء به اصل خودبستگی اثر، رویکردی برای خوانش آثار ادبی به دست دهد که ضمن حفظ فردیت اثر، جهان ادبی را به امور واقعی یا تمثیلی تقلیل ندهد.

به موجب چنین دیدگاهی جهان ادبی به مثابه یک جهان ممکن، خودبسنده است و هویتی واقعی دارد و بنابراین توان آن را دارد که به واقعیت‌های درونی خود انتظام بخشد؛ بنابراین، در این جستار فرض بر آن است که قوام و دوام

فصل اول * ۲۵

شخصیت‌ها و رویدادهای جهان ادبی بر پایه نظام درونی آن استوار است. بر این اساس، در ادامه ضمن بازاندیشی در مفاهیم «خودبستگی» و «بافت‌گرایی» در اثر ادبی که به استقلال اثر تأکید دارند، اصول موضوعه معناشناسی جهان ادبی به مثابه جهان ممکن را طرح و بررسی می‌کنیم.

اهمیت طرح این اصول موضوعه (axioms) درجه نخست، به واسطه آن است که اساساً جهان ممکن ذیل فلسفه تحلیلی طرح و تبیین می‌شود، اما جستار حاضر ضمن اتخاذ رویکرد پدیدارشناختی، روشن می‌سازد که تمامیت جهان ممکن ادبی نه به واسطه ساختار صرف اثر، که مبتنی بر خوانش ویژه سوژه و از طریق فرایند «پُرکردن» شدنی است. البته جستار حاضر به پیروی از رویکردهای رایج در تحلیل جهان ممکن، آشکار می‌سازد که هیچ‌گونه الزامی به همسانی معناشناختی در جهان ادبی وجود ندارد. بداعت طرح حاضر، ضمن استخدام رویکرد نوکانتی در تبیین جهان ممکن، توجه ویژه آن به صورت‌های سمبلیک و چارچوب‌های شناختی است که به موجب آن متن تفسیر ادراک، فهم، تفسیر و تبیین می‌شود. علاوه‌براین، جستار حاضر کوشیده است در راستای طرح جهان ادبی به مثابه جهان ممکن، ضمن تأکید بر خودبستگی اثر ادبی، آن را عرصه بازنمایی «ناممکن محتمل» به شمار آورد و به این ترتیب منطق درونی اثر را واکاوی و تبیین کند. منطق درونی اثر ادبی، مستلزم فرا رفتن از خوانش محاکاتی صرف، و روی آوردن به خوانش نشانه‌شناختی است که اساساً منبعث از دستورگریزی‌های حاکم بر متن است.

۲- چارچوب نظری: جهان ادبی به مثابه جهان ممکن

۲-۱- خودبستگی اثر ادبی و تعلیق کارکرد ارجاعی

از آنجایی که قول به جهان ادبی به مثابه جهان ممکن، متضمن تصدیق خودبستگی و استقلال اثر ادبی است، نخست باید دید خودبستگی^۵ اثر ادبی

۲۶ * جستارهایی در باب نظریه محاکات (میمسیس)

چگونه حاصل می‌شود؟ برای اینکه فهم درستی از این موضوع داشته باشیم، به نظر می‌رسد لازم است که نخست دو دسته از نیروهایی را که به طور هم‌زمان در بطن اثر فعال هستند از یکدیگر تفکیک کنیم: نیروهای برون‌سو^۷ و درون‌سو^۸ (ر.ک. فرای، ۱۳۷۷: ۹۳). نیروهای برون‌سو به سمت جهان خارج و نیروهای درون‌سو به سمت جهان درونی متن جهت‌گیری می‌کنند. آن دسته از نیروهایی که متوجه جهان خارج‌اند عموماً از طریق گزاره‌های وصفی^۸، حقیقی^۹ یا تاریخی^{۱۰} پدیدار می‌شوند و فهم‌پذیری آن‌ها منوط به ارجاع به رویداد یا وضعیتی خاص/ جزئی در جهان خارج است. اثر ادبی وقتی از این گزاره‌ها بهره می‌برد، در مقام آینه‌ای است که وضعیت‌ها، رویدادها و قواعد جهان خارج را باز می‌تاباند.

نمودار ۱: ادبیات به مثابه آینه‌ای در برابر جهان خارج



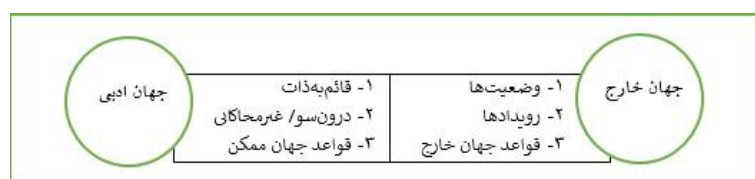
اما همان‌طور که اشاره شد پاره‌ای از نیروهای اثر ادبی درون‌سو هستند، این نیروها بیش از آنکه متوجه جهان خارج باشند، به درون اثر جهت‌گیری می‌کنند و بنابراین معنای خود را از طریق پیوندهای موجود در نظام درونی اثر به دست می‌آورند. بر این اساس، یک گزاره از طریق تعامل یا تقابل با سایر گزاره‌های درون نظام ادبی است که معنادار می‌شود. ما به پیروی از مایکل ریفاتر (Riffaterre, 1978: 6) گزاره‌های این سطح را دستورگریز می‌نامیم و معتقدیم سرشت این گزاره‌ها غیرمحاکاتی یا غیرارجاعی است؛ گزاره‌هایی که دلالت‌مندی آن‌ها در گرو خوانش نشانه‌شناختی اثر است.

در ادامه نشان خواهیم داد وقتی در باب ارجاع سخن می‌گوییم، چنانچه دایره شمول جهان واقع را به جهان ممکن بسط دهیم^{۱۱}، در این صورت موضوع

فصل اول * ۲۷

ارجاع به شکلی نو پدیدار می‌شود؛ در نتیجه در یک جهان ممکن ادبی به رغم اینکه گزاره‌ها غیرمحاکاتی یا غیرارجاعی به نظر می‌رسند، با این همه به سمت واقعیتی جهت‌گیری می‌کنند که اگرچه در جهان واقع نمی‌توان وضعیت یا رویدادی متناظر با آن یافت، اما واقعیتی از نوعی دیگر که در جهان ممکن مستقر است دلالت‌مندی آن‌ها را تضمین می‌کند و بنابراین در معناداری آن‌ها تردیدی نیست. بر اساس آنچه گفتیم خودبستگی اثر ادبی متضمن غلبه نیروهای درون‌سو، تعلیق ارجاع به جهان خارج، بازپیدایی ارجاع به شکلی نو، و در نهایت قول به جهان ادبی به مثابه یک جهان ممکن است. برای روشن شدن موضوع، تصور کنید ادبیات را در دایره‌ای محصور کنیم و آن را در برابر جهان خارج به مثابه یک جهان مستقل ترسیم کنیم.

نمودار ۲: ادبیات به مثابه جهان ممکن



در قیاس با نمودار اول که بیانگر رابطه ادبیات با جهان خارج است و به همین مناسبت ادبیات را به مثابه آینه‌ای در برابر جهان خارج یا طبیعت تلقی می‌کند، نمودار دوم بیانگر آن است که جهان ادبی قائم‌به‌ذات است و بنابراین قابلیت آن را دارد که به مثابه جهانی مستقل و خودبسته مطالعه و بررسی شود. به بیان دیگر، چنانچه تصدیق کنیم جهان خارج، خود، صرفاً به مثابه یکی از صور محتمل جهان‌های ممکن است، آنگاه می‌توان مدعی شد جهان ادبی نیز یکی از جهان‌های ممکن است که بر پایه اصول و قواعد درونی خود استوار است و بنابراین نظام درونی آن به گونه‌ای است که حتی در غیاب ارجاع به جهان واقع از انسجام و پیوستگی لازم برخوردار است.